

# بودجه ۷۹ نه اشتغال‌زا است و نه مهارکننده تورم

نوشته دکتر منوچهر کیانی

بودجه دولت که هر ساله به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد، بزرگترین، مؤثرترین و مهمترین برنامه اقتصادی دولت است. اگرچه بودجه از ارقام دریافتی‌ها و هزینه‌ها تشکیل شده است، ولی در عمل این فقط انبوهی از اعداد و ارقام و جداول که نمایندگان مجلس آنها را تصویب می‌کنند نیست، زیرا هر بودجه و نحوه اجرای آن اثراتی دارد که اصل مهم توجه به همین اثرات است. مثلاً باید توجه داشت حتی اگر میزان درآمدها و هزینه‌های بودجه مساوی باشند - به اصطلاح بودجه تعادل داشته باشد - باز هم اثرات آنها مساوی نیست. زیرا آثار انقباضی درآمدهای مالیاتی دولت برابر با آثار انبساطی پرداخت‌های دولت نیست. به عبارت دیگر، اگر دولت یک تومان از طریق مالیات‌ها اخذ می‌کند دارای اثراتی مساوی با هزینه همین یک تومان نیست.

به احتمال زیاد چنین آثار غیرمساوی نیز در مورد خرید و فروش ارز حاصل از صادرات نفت توسط بانک مرکزی مصداق دارد. بانک مرکزی دلار حاصل از صادرات نفت را تسعیر می‌کند و ریال آن را به قیمتی معین در اختیار دولت قرار می‌دهد - در سال آینده بیش از ۵۴ هزار میلیارد ریال - و باز دولت یا سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی و غیردولتی و اشخاص دلارهای حاصل از فروش نفت را از بانک مرکزی برای واردات مواد اولیه، لوازم یدکی، خرید گندم، شکر و غیره و یا برای مسافرت به خارج از کشور و یا سایر هزینه‌های ارزی از طریق بانک‌ها تهیه و پرداخت می‌کنند.

دولت ۵۴ هزار میلیارد ریالی را که قرار است

سال آینده در ازای فروش نفت از بانک مرکزی دریافت کند، صرف پرداخت حقوق و مزایای کارکنان خود، پرداخت به پیمانکاران برای اجرای پروژه‌های عمرانی، کمک به سوبسید، پرداخت حقوق بازنشستگان و غیره می‌نماید. جدول یک، سهم درآمد نفت در تأمین هزینه‌های دولت را نشان می‌دهد.

جدول یک - درآمدها و هزینه‌های دولت در سال ۱۳۷۹ به میلیون ریال

درآمدها	میلیون ریال	هزینه‌ها	میلیون ریال
مالیاتها	۳۳/۸۲۸/۰۰۰	جاری	۸۵/۴۶۰/۰۰۰
نفت	۵۴/۳۴۱/۷۵۸	عمرانی	۲۴/۹۳۵/۰۰۰
سایر	۲۱/۲۸۵/۲۴۲		
کسری	۹۴۰/۰۰۰		
جمع	۱۱۰/۳۹۵/۰۰۰	جمع	۱۱۰/۳۹۵/۰۰۰

درآمدهای حاصل از فروش نفت تقریباً ۵۰ درصد از عایدی‌های دولت را تشکیل می‌دهد. اگر در نظر بگیریم که خیلی از درآمدهای دیگر دولت به طور مستقیم و یا غیرمستقیم وابسته به درآمدهای دلاری و ریالی حاصل از فروش نفت است، می‌توان تخمین زد که حدود ۶۵ تا ۷۰ درصد درآمد بودجه کشور مربوط به نفت می‌شود. دولت این درآمد حاصل از فروش نفت را که در ازای آن در داخل تنها فعالیت اندکی برای استخراج آن انجام شده، ولی ارزش افزوده‌ای را ایجاد نکرده (نظیر صادرات غیرنفتی) که هم‌سنگ و معادل آن درآمد باشد، هزینه می‌کند، و چون در برابر این درآمد، تولیدی در داخل انجام نشده، سبب انبساط حجم بودجه دولت می‌شود و فی‌النتیجه ماهیت تورمزایی شدیدی دارد!

بدین ترتیب، هر قدر درآمد نفت بیشتر باشد و یا نرخ دلاری که تبدیل به ریال می‌شود، بالاتر محاسبه شود، به همان نسبت حجم بودجه توسعه می‌یابد و امکان بالا رفتن میزان تورم هم بیشتر می‌شود.

به علاوه، باید توجه داشت که پرداخت‌ها و هزینه‌های دولت در چه زمینه‌هایی به مصرف

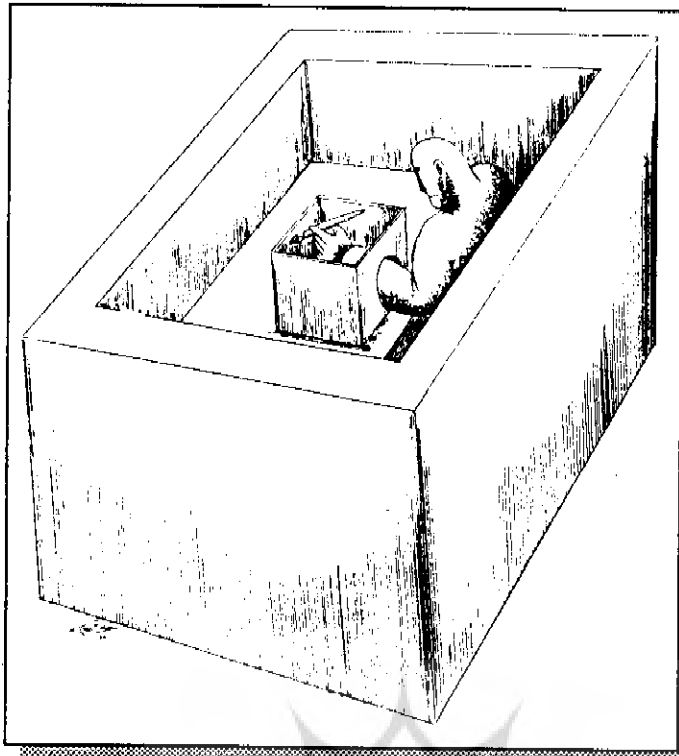
می‌رسد. اگر توسط این پرداخت‌ها ظرفیت تولید کالاهایی که مورد نیاز مردم است افزایش یابد، نه تنها تورمی به وجود نمی‌آید، بلکه این هزینه‌ها ضدتورمی است، ولی اگر پرداخت‌ها به صورت کمک‌های بلاعوض، افزایش حقوق و مزایا و

پرداخت سوبسید مستقیم به مردم باشد، بلا شک ایجاد تورم می‌کند، و لذا قیمت‌ها بدون حساب افزایش می‌یابند، وضعیتی که ما در چند سال گذشته با آن مواجه بوده‌ایم، و اینک هم هستیم. پس بنابراین، ۱- عدم تساوی آثار در دریافتی‌ها و پرداختی‌های دولت ۲- دریافت درآمد نفت به ریال توسط دولت بدون ایجاد ارزش افزوده هم‌سنگ در اقتصاد ملی، سبب خواهد شد که علی‌الاصول ساختار بودجه کشور تورمزاد باشد. این وضع (ساختار بودجه) و در نتیجه تورم دائم هم در دوران قبل از انقلاب وجود داشت و هم بعد از آن و تا این ساختار تصحیح نشود، تورم وجود خواهد داشت. حتی اگر ما ارقام تورم را «بزرگ» کنیم و «سید کالاهای» را تغییر دهیم و درصد تورم را گاهی به نصف تقلیل دهیم! باز آن

تورم واقعی حادث خواهد شد.

لازم به تأکید است که عوامل دیگر، نظیر وضعیت عرضه انحصاری بعضی کالاها، عدم انطباق عرضه و تقاضا توسط سازمانها و وزارتخانهها، سیاستهای زودگذر و تصمیمات معجل ارگانها و خیلی متغیرهای دیگر نیز در ایجاد تورم مؤثر هستند.

جدول شماره یک به خوبی نشان می‌دهد که نصف دیگر درآمدهای دولت را مالیاتها (نزدیک ۳۴ هزار میلیارد تومان) و سایر درآمدها (بالغ بر ۲۱ هزار میلیارد تومان) تشکیل می‌دهد. کسر بودجه که سازمان برنامه و بودجه به آن عنوان «برگشتی از پرداختهای سالهای قبل» داده، ناچیز و مختصر است، تازه به شرط اینکه در همین حد باقی بماند، چون در سال جاری بودجه دولت با بیش از ۲۲ هزار میلیارد ریال کسری مواجه است و این کسری به این میزان در لایحه بودجه سال قبل پیش‌بینی نشده بود.



البته برای اینکه ارقام فوق از واقعیت به دور نباشند، باید اعلام کرد که دولت مالیاتها و عوارض دیگری از شرکتهای دولتی و غیردولتی دریافت می‌کند که در اینجا منعکس نشده است! مثلاً شرکتهای تولیدکننده خودرو مجبورند علاوه بر پرداخت مالیات بر سود شرکت و سایر پرداختها ده درصد از قیمت تمام شده هر

خودرو را مستقیماً به حساب دولت واریز کنند! اکثر شرکتهای باید مالیاتها و عوارض گوناگون و به اسامی مختلفی را در وجه خزانه تأدیه کنند. تعداد این مالیاتها و عوارض برای شرکتهای نساجی گاهی به بیش از ۵۴ نوع می‌رسد. و بد نیست بدانیم بخش نساجی، این صنعت پایه و اساسی کشور، تنها با ۳۰ درصد ظرفیت کار می‌کند و در حال احتضار است!

در کجای دنیا تعداد زیادی از شرکتهای را وادار می‌کنند که ۲ درصد از فروش خود را برای جبران کسریها و کمبودهای آموزش و پرورش کشور پرداخت کنند؟ اگر آموزش و پرورش کشور احتیاج به منابع مالی دارد، دولت باید خود درصد تأمین آن برآید و برای تهیه مبالغ لازم چاره‌های اساسی و عملی بیندیشد. هر یک ریالی که شرکتی به بهانه‌ای و به مقامی، ارگانی، وزارتخانه‌ای یا سازمانی پرداخت کند، سبب افزایش هزینه تولید آن می‌شود و روی قیمت کالاهای تولیدی و قدرت رقابت آن شرکت اثر منفی می‌گذارد.

### مالیات‌ستانی به روش ایرانی!

به هر تقدیر، شرکتهای خصوصی در سال

جاری (اگر دریافتها تحقق یابند) نشان می‌دهد. جالب توجه است که از صدها شرکت و بانک

بزرگ و کوچک متعلق به دولت فقط ۵۹۶ میلیارد تومان مالیات دریافت خواهد شد که متأسفانه نزدیک به ۳۴۰ میلیارد تومان آن مالیات معوقه شرکتهای دولتی است که بسیار بعید به نظر می‌رسد وزارت دارایی بتواند آن در سال آینده وصول کند چون مالیاتهای معوقه شرکتهای دولتی ظرف دو -

سه سال گذشته دائماً افزایش یافته است. این رقم در سال ۱۳۷۷ بالغ بر ۲۷۸ میلیارد تومان بود که در سال جاری به ۲۹۰ میلیارد تومان رسیده است و مسئولین وزارت دارایی انتظار دارند که این رقم در سال آینده به ۳۴۰ میلیارد تومان بالغ شود.

به عبارت دیگر، کل شرکتهای دولتی که سودآور هستند در سال آینده جمعاً ۲۵۶ میلیارد تومان مالیات خواهند پرداخت. طبق تخمین کارشناسان حداقل تعداد ۲ هزار کارخانه و شرکت و «شرکتهای دختر» و وابسته، به دولت تعلق دارد!

جدول شماره ۲ - ترکیب درآمدهای مالیاتی در سال ۱۳۷۸ - به میلیون ریال

مالیات بر شرکتهای	۱۲/۸۰۵/۹۴۸
مالیات بر درآمد	۷/۵۲۰/۰۰۰
مالیات بر ثروت	۱/۴۲۶/۰۰۰
مالیات بر واردات	۶/۸۵۹/۷۰۰
مالیات بر مصرف و فروش	۵/۲۱۶/۳۵۲
جمع	۳۳/۸۲۸/۰۰۰

جدول شماره ۲ نحوه ترکیب درآمدهای مالیاتی دولت را در سال آینده نشان می‌دهد. بزرگ‌ترین رقم، مربوط به مالیات بر شرکتهای با مبلغی بیش از ۱۲/۸ هزار میلیارد ریال است. این رقم خود باز تشکیل می‌شود از دو مبلغ یکی مالیات اشخاص حقوقی دولتی (بیش از ۵/۹ هزار میلیارد ریال) و دیگری مالیات اشخاص حقوقی غیردولتی (۶/۸ هزار میلیارد ریال). منبع درآمدی اول، رشدی حدود ۴/۲ درصد و منبع دوم، افزایشی حدود ۲۱/۴ درصد را نسبت به سال

آینده باید ۶۸۰ میلیارد تومان مالیات بر سود شرکت پرداخت کنند. این رقم ۱۲۰ میلیارد تومان بیش از مالیاتی است که قرار است آنها در سال جاری به وزارت دارایی تأدیه کنند! این افزایش رشدی بیش از ۲۱ درصد را نشان می‌دهد. معلوم نیست کارشناسان خبره وزارت دارایی این درصد افزایش را چگونه و از چه راه‌هایی به دست آورده‌اند؟ چون تولید ناخالص داخلی در سال آینده، به علت فقدان سرمایه‌گذاری‌های کافی توسط بخش خصوصی و دولتی، اگر منفی نباشد، رشد زیادی نخواهد داشت و رکود تورمی همچنان ادامه دارد! شرکت‌های خصوصی با مشکلات فراوانی که هم‌اکنون با آنها دست به‌گریبان هستند، چگونه می‌توانند بیش از ۲۰ درصد افزایش مالیات را پرداخت کنند؟ مگر اینکه مثل خیلی از موارد میزان معینی از مالیات شرکت‌ها یا مشاغل بین چند ممیز سرشکن شود و او با درایت! خود میزان پرداخت مالیات هر شرکت را برآورد و مشخص سازد و سپس به هر روشی که می‌تواند دریافت کند!

نباید از نظر دور داشت که در کشور ما، آنها که قادر به پرداخت مالیات هستند، نظیر بنیادها، آستانه‌های مقدسه، موقوفات، دولت‌مردان، خانواده‌های ثروتمند و ذی‌نفوذ یا از پرداخت مالیات معاف هستند و یا خود را موظف به تأدیه مالیات نمی‌دانند و قروض مالیاتی آنان در حال انباشته شدن است. بد نیست حتی اگر برای یکبار که هم شده اینان اعلام کنند در بیست سال گذشته چقدر مالیات پرداخته‌اند؟!

رقم بزرگ دیگری که در ترکیب درآمدهای مالیاتی نقشی دارد، شامل مالیات بر درآمد است. کل این نوع مالیات برای سال آینده ۷۵۲ میلیارد تومان برآورد شده است که بیش از ۱۷۵ میلیارد تومان آن را کارکنان بخش عمومی و ۱۶۴ میلیارد تومان آن را کارکنان بخش خصوصی باید از دستمزد و حقوق و مزایای خود پرداخت کنند. کل مالیات بر مشاغلی که کسبه باید در سال آینده بپردازند، رقمی معادل ۲۵۰ میلیارد تومان است.

میزان مالیات مستغلات را نیز وزارت دارایی ۵۰ میلیارد تومان و سایر مالیات‌های متفرقه درآمد را ۱۲ میلیارد تومان برآورد کرده است.

آنچه وزارت دارایی در سال ۱۳۷۷ توانست به طور قطعی از این منبع نسبتاً سهل‌الوصول دریافت کند، مبلغی کمتر از ۳۹۰ میلیارد تومان بود. این مبلغ را برای سال جاری ۵۲۵ میلیارد تومان برآورد کرده‌اند! حال چگونه در عرض دو سال با در نظر گرفتن وضعیت و شرایط رکود اقتصادی کشور، این مبلغ را می‌توان دوبرابر کرد، جای سؤال دارد. چون نه حقوق و دستمزد کارمندان و کارکنان و کارگران دو برابر شده و نه درآمد کسبه کشور! مگر اینکه باز هم مالیات هر کاسبی را به طور علی‌الرأس برآورد و وی را موظف به پرداخت آن کرد، بدون اینکه به میزان درآمد خالص وی توجه شود. و این روشی است که عدالت مالیاتی را مخدوش می‌کند! کل مالیات بر ثروت شامل مالیات بر ارث، نقل و انتقالات، سرقفی و غیره برای سال آینده بالغ بر ۱۴۲ میلیارد تومان برآورده شده است. درآمد حاصل از مالیات بر واردات که از دو جزء حقوق گمرکی و سود بازرگانی تشکیل می‌شود رقمی حدود ۶۸۶ میلیارد تومان خواهد بود. مالیات بر مصرف و فروش در سال آینده نیز معادل ۵۲۱ میلیارد تومان برآورد شده است.

این دو نوع مالیات، یعنی «مالیات بر مصرف و فروش» و «مالیات بر واردات» در زمره «مالیات‌های غیرمستقیم» هستند که در غایت مصرف‌کننده باید آن را پرداخت کند، چه توانایی پرداخت مالیات را داشته باشد و چه نداشته باشد. به عبارت دیگر، در این نوع مالیات‌های غیرمستقیم کمتر عدالت مالیاتی ملحوظ می‌شود. از این رو، دولت‌های کشورهای توسعه یافته سعی دارند که تا حد مقدور «مالیات‌های مستقیم» اخذ کنند.

فشار مالیات‌های غیرمستقیم روی دوش مصرف‌کنندگان، یعنی توده‌های مردم کم‌درآمد است. و اکثراً رابطه‌ای بین میزان مالیاتی که یک

مصرف‌کننده در کشورهای در حال توسعه می‌پردازد با توانایی مالی او وجود ندارد. این بار سنگین مالیاتی روی دوش مردم کم‌درآمد یکی از عللی است که توده مردم به طور مداوم فقیرتر و تنگدست‌تر می‌شوند و از سوی دیگر توانگران و ثروتمندان که خود را مالک همه چیز می‌دانند با فرار از پرداخت مالیات و استفاده از «رانت‌ها» به طور مداوم ثروتمندتر و غنی‌تر می‌شوند.

ترکیب درآمدهای مالیاتی در کشور ما به وضوح نشان می‌دهد که از حدود ۵۵ هزار میلیارد ریال درآمد مالیاتی در سال آینده کمتر از ۲۰ هزار میلیارد آن به طور مستقیم از درآمد اشخاص اخذ می‌شود و بقیه آن به طور غیرمستقیم از مصرف‌کننده.

از آنجا که مالیات‌های غیرمستقیم از واردات، فروش کالا و فروش خدمات توسط دولت وصول می‌شود، در عمل زمینه‌گرانی اجناس و خدمات را ایجاد می‌کند و چون نرخ تورم همگام و مساوی افزایش نرخ دستمزدها و حقوق‌ها نیست و خیلی بیشتر از آن است، سبب فقر بیشتر افرادی می‌شود که درآمدهای ثابت دارند.

یک ویژگی دیگر بودجه کشور ما که فقط مربوط به سال آینده نیست، بلکه در سال گذشته هم وجود داشته و در آینده نیز به سادگی قابل اصلاح نیست (و این موضوع در سایر کشورهای در حال توسعه نیز مصداق دارد)، فراوانی و کثرت مسابغ ریز و درشت درآمدی است. اگر منابع درآمدی دولت را در لایحه بودجه شمارش کنیم به بیش از دهها منبع برخورد می‌کنیم که در بعضی موارد شاید هزینه اخذ مالیات آن منبع بیش از درآمد آن باشد!

این منابع گوناگون درآمدهای کم و زیاد مالیاتی حکایت از آن دارد که دولت هر کجا که توانسته (و دانسته می‌تواند مبلغی هرچند هم ناچیز بدست آورد)، از اقدام برای وصول آن فروگذار نکرده است! هرکجا که چشمه آبی را سراغ کرده، هرچند هم آبی جزیبی از آن روان بوده، به سوی آن شتافته است تا حداکثر برداشت را از آن

بکند!

همین وضع در مورد شهرداری‌ها، بخشداری‌ها و دهداری‌ها صادق است. حتی برای هر اقدام عمرانی باید مبلغی را به عناوین مختلف پرداخت. هیچ جوازی نیست که صدور آن بر عهده یکی از ادارات فوق نباشد و اداره مزبور برای واگذاری آن به اجبار از متقاضی مبالغی دریافت نکند!

جدول شماره ۳- نحوه توزیع درآمدها بر حسب وظایف در سال ۱۳۷۹ به میلیون ریال

امور عمومی	۱۱/۸۴۸/۰۹۸
امور دفاع ملی	۱۷/۰۰۳/۴۳۰
امور اجتماعی	۶۳/۳۶۶/۲۸۱
امور اقتصادی	۱۳/۷۶۰/۰۳۰
هزینه‌های متفرقه	۱۷/۲۶۳/۰۳۲
کارمزد و سود تضمین شده وام‌ها	۳/۷۱۰/۴۴۶
بازپرداخت وام‌ها و دیون	۱/۱۰۱/۴۳۰
جمع	۱۳۵/۹۵۲/۷۴۷

توضیحات: ۱- رقم ۱۲۵ هزار میلیارد ریال شامل بودجه جاری، عمرانی و اختصاصی می‌شود.  
 ۲- امور عمومی شامل قانونگذاری، اداره عمومی کشور، اداره امور قضایی، حفظ نظم و امنیت داخلی، اداره روابط خارجی، اداره امور نیروی کار و غیره می‌شود.  
 ۳- امور اجتماعی شامل آموزش و پرورش، فرهنگ و هنر، بهداشت، درمان و تغذیه، تأمین اجتماعی و بهزیستی، تربیت بدنی و امور جوانان و زنان، عمران شهرها، تأمین مسکن، حفاظت محیط زیست، آموزش عالی و تحقیقات می‌باشد.  
 ۴- امور اقتصادی شامل کشاورزی و منابع طبیعی، منابع آب، برق، صنایع، نفت و گاز، معادن، راه و ترابری، پست و مخابرات و غیره می‌شود.

### جاری، عمرانی را می‌بلعد

از مبلغ ۱۱۰ هزار میلیارد ریال درآمد سال آینده دولت قرار است ۸۵/۴ هزار میلیارد ریال آن

صرف هزینه‌های جاری شود و نزدیک به ۲۵ هزار میلیارد ریال آن به کارهای عمرانی اختصاص یابد. هزینه‌های جاری اکثراً برای پرداخت حقوق و مزایای کارمندان و کارکنان دولت به مصرف می‌رسد. هر چند تعدادی از این هزینه‌ها را (نظیر هزینه‌های آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها) باید تا حدودی جزء پرداخت‌های عمرانی محسوب کرد. متأسفانه به علت حجم وسیع دستگاه‌های

دولتی، و وجود وزارتخانه‌های موازی و مزاحم، از یک طرف و ناپیچ بودن درآمدهای دولت، علیرغم درآمد سرشار نفت از طرف دیگر، نزدیک به ۸۰ درصد درآمد دولت صرف بودجه جاری می‌شود. به علاوه، از آغاز اجرای برنامه پنجساله سوم عمرانی قبل از انقلاب به طرز تفکری بر هزینه

کردن درآمدها مستولی شد که تاکنون ادامه دارد. جدول شماره ۳ به وضوح این وضع را نشان می‌دهد. اگر بخش امور اجتماعی را نیز به چهار قسمت، ۱- آموزش و پرورش و آموزش عالی، ۲- بهداشت و درمان، ۳- تأمین اجتماعی، ۴- امور جوانان و زنان و تأمین مسکن و عمران شهر و محیط زیست تقسیم کنیم و عملاً هشت یا نه بخش داشته باشیم، آن وقت متوجه می‌شویم که توزیع درآمدها در بخش‌ها تقریباً مساوی است. این طرز تفکر که به توسعه «رشد متوازن» مشهور است و از افکار اقتصاددان معروف آمریکایی «روستو» نشأت می‌گیرد، موجب می‌شود که تمام بخش‌ها با یکدیگر به طور هماهنگ رشد کنند. همان قدر بیمارستان ساخته شود که جاده ساخته می‌شود. به بهزیستی همانقدر منابع مالی داده شود که بودجه برای بهبود تغذیه مردم اختصاص می‌یابد. اگر منابع کافی در اختیار نباشد، عمران و سازندگی به طول می‌انجامد. نمونه بارز

این استراتژی اقدامات مقامات در شهر تهران است. با این منابع ناچیز و امکانات محدود بیست سال است که ما می‌خواهیم هم فاضلاب بسازیم، هم مترو احداث کنیم، هم فرودگاه بین‌المللی بسازیم، و هم برای نمازگزاران، مصلاهی شایسته‌ای بنا نهمیم. و چنانکه می‌دانیم، به انجام هیچ یک از این کارها تاکنون موفق نبوده‌ایم.

بنای یک پروژه که در سایر کشورها حداکثر دو سال به طور می‌انجامد، در کشور ما نیاز به بیست سال زمان دارد و این طول زمان بیشتر به خاطر فقدان منابع مالی کافی است! از آنجا که تولید ناخالص داخلی زیاد نیست و کارخانه‌های دولتی نیز اکثراً زیان می‌دهند، منابع درآمدی دولت نمی‌تواند سرشار و فراوان باشد. از این‌رو، منابع قلیل درآمدی باید با دقت و وسواس هزینه شود. رقم ۲ هزار و پانصد میلیارد تومان مبلغی نیست که بتوان با آن تمام تقاضاها و آرزوها را برآورد و به هر ندایی جواب مثبت داد.

### مشکل تبصره‌ها

سالهاست این روش نامعقول متداول شده است که دولت ۵۰ تا ۶۰ تبصره مختلف را جزء ماده واحده لایحه بودجه تقدیم مجلس می‌کند. هریک از این تبصره‌ها شامل نکات، مسایل، مقررات و کاربردهای مفصل با اثرات زیادی است. از طرفی، هریک از این تبصره‌ها احتیاج به مدت‌ها کار کارشناسی و بحث و تفحص در خارج و داخل مجلس دارد، اما تبصره‌ها بدون این‌گونه بحث‌ها و بررسی‌ها با یک قیام و قعود نمایندگان همراه بودجه به تصویب می‌رسد و به صورت قانون در می‌آید و پس از اجرا، تبعات ناخوشایند اقتصادی و اجتماعی آنها مشخص می‌شود.

با تصویب تبصره‌هایی که به بانک‌ها تکلیف می‌کند چه مقدار از سپرده‌های مردم و منابع مالی خود را برای چه اعتباراتی تخصیص دهند، یا این اختیار به شورای پول و اعتبار تفویض می‌شود، دولت بانک‌ها را تبدیل به صندوق دار خود می‌کند و این توانایی را از آنها سلب می‌سازد که طبق

قوانین بازار عمل کنند و به آن بخش اعتبار دهند که سودآورتر است، بدین طریق مکانیسم بازار پول و سرمایه رعایت نمی‌شود.

به علاوه، دولت با اجرای این روش خود سبب می‌شود سیاست‌های پولی قدرت ابزاری خود را از دست بدهند و در سیاست‌های پولی و مالی آشفتگی به وجود آید.

خیلی از تبصره‌ها تأکید دارند که پول دریافتی توسط یک سازمان باید به حساب دولت واریز شود. البته این از بدیهیات است و احتیاج به تبصره و تصویب مجلس ندارد. بعضی از تبصره‌ها هم رابطه معقولی با لایحه بودجه ندارند! برخی دیگر از تبصره‌ها با چنان دقت و مراعات عدالت مالیاتی تنظیم شده‌اند که تحسین برانگیزند!

برای مثال، تبصره ۵۰ لایحه بودجه سال ۱۳۷۷ که به تصویب مجلس رسید مقرر می‌دارد: «به سازمان ثبت احوال کشور اجازه داده می‌شود در سال ۱۳۷۷ به ازای خدمات ویژه سجلی مبالغی را به شرح زیر از مستقاضیان دریافت و نزد خزانه‌داری کل موضوع ردیف..... قسمت..... این قانون واریز نماید.

- ۱- تغییر نام یا نام خانوادگی ۲۰/۰۰۰ ریال
- ۲- تغییر سن ۵۰/۰۰۰ ریال
- ۳- حل اختلاف سند سجلی ۱۰/۰۰۰ ریال
- ۴- الصاق عکس ۲/۰۰۰ ریال
- ۵- صدور گواهی تجرد ۱۰/۰۰۰ ریال
- ۶- صدور نخستین شناسنامه المثنی ۲۰/۰۰۰ ریال
- ۷- صدور دومین شناسنامه المثنی ۳۰/۰۰۰ ریال
- ۸- صدور کارت شناسایی ۲/۵۰۰ ریال

معادل نود درصد وجوه واریزی از محل اعتبار ردیف‌های ۱۰۵۵۰۲ و ۱۰۴۰۰۷ قسمت چهارم این قانون در اختیار سازمان ثبت احوال کشور و سازمان امور اداری و استخدامی کشور قرار می‌گیرد تا به شرح زیر به مصرف برسد:

- ۱- «۷۰ درصد در اختیار سازمان ثبت احوال به منظور پوشش کامل وقایع حیاتی چهارگانه و اصلاح نظام و مطالعه و اجرای طرح کارت شناسایی،
- ۲- ۲۰ درصد در اختیار سازمان امور اداری و استخدامی به منظور مطالعه و

### برنامه‌ریزی نظام اداری».

در دو ردیف درآمدی فوق‌الذکر دولت برآورد کرده است جمعاً از محل تبصره ۵۰ بیش از ۱/۷ میلیارد تومان درآمد عاید شود. از این مبلغ ۷۰ درصد باید به سازمان ثبت و احوال و ۲۰ درصد به سازمان امور اداری و استخدامی تخصیص می‌یافت.

این نحوه وصول درآمد و تخصیص آن شفاف و کارآ نیست، هرچند متخصصین بودجه سازمان برنامه درآمد سازمان اداری و استخدامی را از این ممر ۵۰۰ میلیون تومان و سهم سازمان ثبت احوال را بیش از ۱/۲ میلیارد تومان برآورد کرده‌اند، چون از یک طرف این درآمد یک تخمین است و از طرف دیگر معلوم نیست این مبلغ جوابگوی نیازهای این دو سازمان برای ۱- پوشش وقایع حیاتی چهارگانه، ۲- اصلاح نظام و مطالعه و اجرای طرح کارت شناسایی و ۳- مطالعه و برنامه‌ریزی نظام اداری کشور باشد.

به علاوه، مهم‌ترین نقص این نحوه تخصیص یعنی وابستگی هزینه معین یک یا چند سازمان به درآمد نامعلوم سازمان دیگری، مسأله انطباق زمانی درآمد و هزینه است. که به احتمال زیاد این دو عامل هزینه و درآمد اکثراً با یکدیگر هماهنگ نیستند! این موضوع را عملکرد بودجه به وضوح نشان می‌دهد که ارقام پیش‌بینی شده برای سال ۱۳۷۷ در عمل تحقق نیافته است. در این سال از ردیف ۱۰۴۷۰۰ به جای ۵۰۰ میلیون تومان فقط مبلغ کمی بیش از ۱۴۷ میلیون تومان به حساب سازمان امور اداری و استخدامی کشور واریز شد. و از ردیف ۱۰۵۵۰۲ به جای ۱/۲ میلیارد تومان تنها مبلغی بالغ بر ۶۵۰ میلیون تومان به سازمان ثبت احوال برای اجرای برنامه‌های چندگانه حواله گردید!

اگر در قیمت این خدمات سجلی دقت شود، روشن خواهد شد که تعیین‌کنندگان قیمت این خدمات در تنظیم آن مراعات عدالت یعنی برابری میزان خدمات با قیمت آن را کرده‌اند.

از این‌رو، صدور کارت شناسایی، فقط مبلغ ۲۵۰۰ ریال، اما تغییر نام یا نام خانوادگی ۲۰ هزار ریال قیمت دارد. اگر کسی خواست «کبری سن» یا «صغری سن» بگیرد، البته باید بیشتر پرداخت

کند، چون در این صورت یا پیرتر می‌شود و یا جوان‌تر (البته نه بیولوژیکی) و این هم قیمتش بیشتر است. اگر شخصی شناسنامه خود را گم کرد و تقاضای المثنی کرد، پس از انجام تشریفات برای صدور آن باید در ازاء خدمات دولت مبلغ ۲۰ هزار ریال پرداخت کند، اگر حواس این فرد جمع نبود و یا به عللی دیگر المثنای اول را هم گم کرد، برای صدور المثنای دوم باید مبلغ ۲۰ هزار ریال بپردازد، ۱۰ هزار ریال بیش از بار اول. در اینجا نخست تنظیم‌کنندگان جدول قیمت خدمات ویژه سجلی و سپس نمایندگان مجلس که آن را تصویب کرده‌اند، علاوه بر رعایت عدالت، جنبه تربیتی قیمت خدمات را هم در نظر گرفته‌اند. افراد باید حواسشان جمع باشد و از شناسنامه خود نگهداری کنند و بکوشند آن را گم نکنند!

حال وقتی که تنظیم‌کنندگان جدول قیمت خدمات ثبت احوال چنین دقتی را با مراعات جوانب مختلف به کار می‌گیرند، و بدون «حساب و کتاب» قیمت‌گذاری خدمات را انجام نمی‌دهند، انسان دچار حیرت می‌شود که چگونه متصدیان امر، کارگزاران حکومتی و نمایندگان مجلس چشم‌های خود را بسته‌اند، مقرراتی وضع می‌کنند، بخشنامه‌هایی صادر می‌نمایند و قوانینی به تصویب می‌رسانند که سبب می‌شود قیمت‌های کالاهای ضروری مردم و خدمات مورد نیاز خانوارها به طور دائم و مرتب افزایش یابد و فقر و تنگدستی در جامعه توسعه و گسترش یابد.

قیمت تمام شده یک بیکان با احتساب ۱۵ درصد سود حداکثر ۲/۵ میلیون تومان است، اما به مبلغ ۶ میلیون تومان به فروش می‌رسد و هیچ‌کس هم حرفی نمی‌زند! و نمایندگان مجلس هم اعتراضی ندارند! کارخانه تولیدکننده خودروی پراید، نه فقط همچون سایر کارخانجات تولیدکننده خورد و کمبود سرمایه و نقدینگی خود را با پس‌اندازهای مردم تأمین مالی می‌کند، بلکه در طول سال گذشته حداقل ۳۰ درصد به قیمت این خودرو افزود، نه مقام صاحب منصبی اعتراضی کرد، نه تعزیرات حکومتی تکانی خورد و نه بازرسی کل کشور قدمی برداشت! تازه باید توجه داشت که این دو کارخانه همچون اکثر کارخانه‌ها دولتی هستند!